

بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از جای‌نام‌ها با ساختاری کهن در گویش مردم شیراز

گلنار قلعه‌خانی^۱، مجتبی دورودی^{۲*}

۱. استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز

۲. کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

An Etymological Study of Toponyms in Shirazi Dialect

Golnar Ghalekhani¹, Mojtaba Doroodi^{*2}

1. Assistant Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Department of Linguistics and Foreign Languages, Faculty of Language and Humanity, Shiraz University

2. MA in Ancient Language and Culture, Shiraz University

Received: 2019/06/23

Accepted: 2020/02/16

Abstract

Toponyms are among the words that have been more resistant to linguistic changes. It is a fact that the dominance of the Persian language has caused many alterations in the structure of some older vocabulary in the local dialects. Toponyms have also been undergoing such changes; however, they show more resistance in comparison to the other words because they have been dwelled in the collective memory of the locals, and it guarantees their survival. Due to the lack of familiarity with the ancient structure of such toponyms, there are many "folk etymologies" made to describe the origins of the toponyms. The present research is an attempt to introduce the following toponyms in Shiraz, as well as investigate the historical backgrounds of those words and suggest some probable etymologies for them: *bâlâkaft*, *barmdelak*, *pâyēkutâ*, *tâq-e ôskurû*, *tul-ê parwast*, *talxdâš*, *derâk*, *dreky*, *dozak*, *fahandiž*, *qalât*, *qomšæ*, *katasbes*, *kušan*, *kaftarak* and *gūyum*.

Keywords: Shiraz, Old Shirazi, Shirazi dialect, toponyms, etymology, sociolinguistics.

چکیده

از جمله واژگانی که در برابر دگرگونی‌های زبان ایستادگی بیشتری از خود نشان می‌دهند و ساختار کهن آنان کمتر دستخوش تغییر می‌گردد. جای‌نام‌ها و نام مکان‌ها در حوزه‌های جغرافیایی فرهنگی است. گسترش زبان فارسی معیار بسیاری از ساختار واژگان کهن را در نمودگاه زدایش و دگرسانی قرار می‌دهد؛ هر چند که نمی‌توان جای‌نام‌ها را از این روند جدا دانست، ایستادگی این واژگان در خاطره جمعی مردمان هر سرزمین ضامن ماندگاری آنهاست؛ نام‌هایی که از گذشته‌های دور با ما سخن می‌گویند. امروزه به خاطر عدم آشنایی با ساختار کهن چنین جای‌نام‌هایی، داستان‌ها و روایت‌های عامیانه‌ای پیرامون معنای آنها شکل گرفته است که می‌توان از آنها با عنوان ریشه‌شناسی عامیانه نام برد. پژوهش حاضر کوششی است در شناساندن، معرفی و بررسی ریشه‌شناختی پاره‌ای از جای‌نام‌ها در شهر شیراز که دارای ساختاری کهن هستند و هنوز در میان گویش‌وران این شهر به کار برده می‌شوند؛ نام‌هایی چون: بالاکفت، برم‌دلک، پای‌کُتا، تاق اُسکرو، تُل پَرِوست، تلخدش، دراک، ذرکی، ده‌گره، دُرک، فهندژ، قلات، قُمشه، کَسس‌پس، کُسن، کفتَرک و گویم. جای‌نام‌هایی که با وجود دیرینگی هنوز به همان شکل کهن در میان گویش‌وران شهر شیراز خویش می‌شوند؛ هر چند که از معنای نهفته در آنها آگاهی چندانی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: شیراز، شیرازی‌قدیم، گویش شیرازی، جای‌نام، ریشه‌شناختی، زبان‌شناسی اجتماعی.

در تقابل با فارسی میانه زردشتی و حتی فارسی نو قرار می‌گیرد و این‌گونه شاید بتوان گویش شیرازی را از شاخه زبانی ایرانی منشعب دانست که نیای آن شیرازی میانه و شیرازی باستان بوده است (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۸). وجود اسنادی از لهجه شیرازی قدیم که در پیشینه پژوهش حاضر بدانها اشاره می‌شود خود حکایت از لهجه‌ای در میان اهالی شیراز است که تا قرن نهم بدان گفتگو می‌کرده‌اند که با زبان دری (زبان رسمی آن روزگار) و دیگر زبان‌های رایج در ایران متفاوت بوده است (نوبی، ۱۳۴۴: ۷۷-۷۸). گفته می‌شود زبان پدیده‌ای پویاست که در گذر زمان دچار دگرگونی‌هایی می‌گردد (آهنگر، پاکزاد، کدخدا، ۱۳۹۵: ۲۱). با این حال جای‌نام‌ها و نام مکان‌ها در برابر این دگرگونی‌ها مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهند. پژوهش حاضر نیز بررسی جای‌نام‌هایی است که دارای ساختاری کهن در گویش شیرازی هستند و چه بسا ریشه در فارسی باستان و میانه، شیرازی باستان، میانه و حتی عیلامی داشته باشند؛ جای‌نام‌ها و مکان‌هایی که هنوز در میان اهل شیراز با همان نام کهن شناخته می‌شوند.

پیشینه پژوهش

درباره اسناد موجود از گویش شیرازی نخست باید اشاره داشت که حدود هجده بیت در مثلثات سعدی به گویش شیراز قدیم است که به قرن هفتم هجری تعلق دارد (صادقی، ۱۳۹۱: ۵). همچنین از سعدی یک بیت در گلستان نیز به این گویش دیده می‌شود (واجد شیرازی، ۱۳۵۳: مقدمه) و نیز بیت دیگری در کتاب جامع‌التواریخ حسنی که آن را نیز به سعدی منتسب می‌کنند (نوبی، ۱۳۷۴: ۲۷). در دیوان حافظ در قرن هشتم هجری ابیاتی به شیرازی قدیم وجود دارد (صادقی، ۱۳۹۱: ۵). جمله‌ای در کتاب فردوس‌المرشدیه نوشته محمودبن عثمان کازرونی (۵۷۲۸.ق) وجود دارد که می‌توان آن را کازرونی قدیم و مرتبط با شیرازی قدیم دانست (ادیب طوسی، ۱۳۴۴: ۲۸). دیوان شمس‌پس ناصر شاعر قرن هشتم هجری نیز ابیات قابل توجهی از گویش شیرازی قدیم را در بردارد (نوبی، ۱۳۷۹: ۳۲۸). منظومه کان ملاحات اثر شاه‌داعی‌الله شیرازی، سراسر حاوی اشعاری به گویش شیرازی قدیم است که نویسنده خود بر لهجه شیرازی این منظومه اشاره می‌کند. اطعمه شیرازی نیز در کتاب کلیات خود، در قرن نهم هجری ابیاتی را با زبان شیراز قدیم به رشته تحریر کشیده است. علاوه بر

مقدمه

پیشینه کلان‌شهر شیراز را با توجه به الواح باروی تخت‌جمشید تا عهد عیلامی می‌توان بازجست؛ شهری که با چندین خوانش، نامش در همان الواح عیلامی دیده می‌شود. صورت‌هایی چون $^{AS}ti-ra-iz-zí-iš$ ، $^{AS}šī-ra-is-zí-iš$ نیز: $^{AS}ti-ra-zí-iš$ و $^{AS}šī-ro-zí-iš$ (هینس^۱ و کُخ^۲، ۱۹۸۷: ۳۳۵). برخی از پژوهشگران صورت $^{AS}dīrāčīš$ * را به‌عنوان خوانش اصلی نام این شهر برشمرده‌اند (هینز، ۱۹۷۵: ۹۲). هر چند که تاورنیه^۳ به پیروی از کمرون^۴ و والا^۵ صورت فارسی باستان شهر شیراز را $^{AS}Dīrāčīš$ * عنوان می‌کند (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۳۷۷). زبان کنونی رایج در شهر شیراز زبان فارسی و مانند بیشتر گونه‌های گویشی رایج در استان فارس از جمله گویش‌های جنوب غرب ایران به‌شمار می‌رود (ناتل‌خانلری، ۱۳۷۷: ج ۱/۳۰۰). درباره زبان فارسی نو آمده است که این زبان دنباله فارسی میانه و آن خود دنباله فارسی باستان است. نیز درباره زبان فارسی میانه به عنوان نیای فارسی نو اشاره می‌گردد که این زبان «تا سده سوم به عنوان زبان محلی فارس، استان جنوب غربی ایران، نقش تعیین کننده‌ای داشته است» (زوندرمان، ۱۳۹۰: ۲۲۳). با این حال برخی بر این باورند که فارسی میانه دنباله فارسی باستان کتیبه‌ها نبوده است (اشمیت، ۱۳۹۰: ۱۵۳) و چه بسا پیش از هنگام ثبت نوشتاری آن، از زبان پارتی بسیار تأثیر پذیرفته است (ویندفور^۶، ۱۹۷۵: ۴۶۵-۴۷۱). نشانی‌ها حکایت از آن دارند که حتی در سرزمین پارس یعنی مرکز حکومت هخامنشیان گویش‌های ایرانی باستان دیگری رواج داشته است (رضایی‌باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۴)؛ از جمله این گویش‌های ایرانی باستان می‌توان به شیرازی باستان اشاره کرد (مورگنشتیرنه^۷، ۱۹۶۰: ۱۳۰). پاره‌ای از مستندات که شیرازی باستان را از فارسی باستان متمایز می‌کند، تحولات آوایی است. جالب‌تر اینکه همین ویژگی در دوره میانه نیز قابل مشاهده و بررسی است؛ به‌گونه‌ای که در گویش قدیم شیرازی مشابهت‌هایی با فارسی میانه مانوی دیده می‌شود که

1. Hinz

2. Koch

۳. نکته: هینتس و کُخ در اصل مقاله بنا بر روش خود به‌جای نشانه‌ی تخصیص گر AS از صورت h استفاده کرده‌اند.

4. Tavernier

5. Cameron

6. Vallat

7. Windfuhr

8. Morgenstierne

باستان و میانه دفاع کرد. زبانی (۱۳۸۵) به بررسی تلفظ واج «آ» در گویش شیرازی پرداخته است، از ایشان کتاب‌ها و مقالات متعددی در ارتباط با فرهنگ مردم شیراز به رشتهٔ تحریر درآمده است. سلامی (۱۳۸۶: ۸۹-۱۱۸) با تقسیم‌بندی دوره‌های زبانی شیراز به پیروی از رضایی‌باغبیدی به پاره‌ای از خصوصیات این گویش اشاره کرده است و برخی از واژه‌های گویش شیرازی قدیم را گردآوری کرده است. یزدان‌پرست (۱۳۸۷: ۱۹۴-۲۱۱) به بررسی فارس و زبان مردم شیراز در روزگار سعدی و مقایسه آن با زبان امروز پرداخته است. ندیم (۱۳۸۸) با گردآوری ضرب‌المثل‌های شیرازی به کارکردهای اجتماعی آن پرداخته است. ثابت (۱۳۸۸: ۵-۵۴) واژگان و اصطلاحات نقره‌کاران شیرازی را گردآوری و معرفی کرد. علاوه بر آن ایشان چندین کتاب و مقالهٔ دیگر را تا سال (۱۳۹۳) در ارتباط با فرهنگ مردم شیراز به رشتهٔ تحریر کشیده است. بلادی (۱۳۸۸) نیز به گردآوری مثل‌ها و مثل‌های موجود در شیراز پرداخته است. سپاسدار (۱۳۸۸) ضمن تهیهٔ واژه‌نامه از منظر زبانی نیز به بررسی گویش شیراز پرداخته است و ساختار دستوری این لهجه را در مقایسه با فارسی معیار مورد مطالعه قرار داده است. داورپناه و ترکمان (۱۳۸۹) مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج در گویش شیراز را گردآوری کرده‌اند که بسیاری از واژگان به کار برده شده در این مثل‌ها دارای ساختاری کهن هستند. از سال ۱۳۹۰ تا کنون نیز پژوهش‌های متعددی بر گویش شیرازی صورت گرفته است (نقل از سلطانی و پروان، ۱۳۹۴: ۶۵-۱۰۴).

رحیمیان (۱۳۹۱) به توصیف گویش شیرازی پرداخته، نشانه‌های آوایی، هم‌خوان‌ها و واکه‌های این گویش را معرفی و جنبه‌های نحوی در گویش شیراز را بررسی کرده است. پژوهش حاضر با بررسی ریشه‌شناختی جای‌نام‌های کهن در شهر شیراز به بررسی ساختار کهن این جای‌نام‌ها می‌پردازد که از این منظر پژوهشی جدید به‌شمار می‌رود. در این زمینه تنها اشاراتی کوتاه توسط برخی از پژوهشگران صورت پذیرفته است که در بطن مقاله با نگاه انتقادی به آنها پرداخته می‌شود. با توجه به گسترهٔ جای‌نام‌های مورد اشاره در این پژوهش و بررسی ریشه‌شناختی آنها می‌توان این تحقیق را نخستین پژوهش متمرکز بر جای‌نام‌های شهر شیراز با محوریت بررسی ریشه‌شناختی آنان دانست. مکان‌هایی که امروزه هم در میان گویش‌وران شهر شیراز به همان صورت کهن خویش نامیده می‌شوند.

آن بیتی نیز در کتاب مجمع‌الفرس سروری دیده می‌شود که به گویش قدیم شیراز است (نوبی، ۱۳۷۴: ۲۷-۲۸). همچنین باید اشاره کرد که نخستین بار براون^۱ (۱۸۹۵: ۷۷۳-۸۲۵) با چاپ اشعار شیرازی سعدی در *مثلاث* و ابیات حافظ و نیز ابیات موجود در کتاب *بواسحق اطعمه* به این گویش توجه کرد و به شرح آنان پرداخت. هوار^۲ (۱۸۹۹: ۸۱-۹۲) نیز در مقاله‌ای مفصل به اشعار گویش شیرازی متعلق به سعدی در *مثلاث* پرداخته است. مورگنشتیرنه^۳ (۱۹۶۰: ۷۹-۱۴۰) نخستین کسی بود که فرضیه‌ای مبنی بر وجود زبان شیرازی باستان را مطرح کرد. دانش (۱۳۲۷: ۳۱۰) پاره‌ای از تصنیف‌های قدیم شیراز با محتوای گویشی آنها را معرفی کرد. ادیب طوسی (۱۳۳۴: ۱۷۵-۱۸۹) به بررسی گویش شیرازی در *مثلاث سعدی* پرداخت. ایشان تا سال (۱۳۴۵) نزدیک به ده مقاله در ارتباط با گویش شیرازی به چاپ رساند (سلطانی و پروان، ۱۳۹۴: ۶۵-۱۰۴). سنجابی (۱۳۴۶: ۴۱۴-۴۱۸) نیز به بررسی اشعار شیرازی سعدی در *مثلاث* پرداخته است. افراد دیگری نیز به ویژه به معرفی *مثلاث* سعدی و گویش شیرازی آن پرداخته‌اند؛ از جمله افشار (۱۳۴۶) و واجد شیرازی (۱۳۴۷) که ایشان در سال (۱۳۴۸) به شرح غزلی از شاه‌داعی شیرازی نیز مبادرت ورزید (واجدشیرازی، ۱۳۴۸: ۳-۸) و پس از آن در سال (۱۳۵۳) با به تحریر کشیدن کتاب *نوید دیدار* تمام گویش شیرازی به کار برده شده در کتاب *کان‌ملاحت* شاه‌داعی را تفسیر و توضیح کرد. بهروزی (۱۳۴۸) واژه‌ها و مثل‌های موجود در گویش شیرازی و کازرونی را گردآوری کرد که به عنوان نخستین اثر در این حوزه شناخته می‌شود. ماهیار نوبی را می‌توان پرکارترین پژوهشگر گویش شیرازی دانست. ایشان از سال (۱۳۵۰) تا (۱۳۶۱) در حدود نوزده مقاله دربارهٔ گویش شیرازی به رشتهٔ تحریر کشید که از بررسی گویش مردم شیراز در زمان سعدی و حافظ تا پژوهش بر *دیوان شمس ناصر* را در برمی‌گیرد (سلطانی و پروان، ۱۳۹۴: ۶۵-۱۰۴). نیر (۱۳۷۰) فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات رایج در شیراز را گردآوری کرد. حسن رضایی‌باغبیدی (۱۳۸۲: ۳۲-۴۰) با بررسی گویش شیرازی، برخی از واژگان آن و نیز قواعد آوایی به کار رفته در آنها، هم‌آوا با مورگنشتیرنه از وجود زبان موسوم به شیرازی

1. Brone
2. Huart
3. Morgenstierne

شیوه پژوهش

در این پژوهش واژگان رایج برخی از جای‌نام‌ها در گویش شیراز از دیدگاه ریشه‌شناسی بررسی شده است. برای دستیابی بدین هدف علاوه بر اشاره به گونه رایج واژگان در میان گویش‌وران، با استناد به منابع جغرافیای تاریخی، پیشینه کاربرد واژگان را در کهن‌ترین اسناد بررسی کرده‌ایم و سپس با جستجو در فرهنگ‌ها و دیگر منابع، ریشه واژگان و نیز قواعد آوایی آنان به بررسی نهاده شده است.

بررسی واژگان

برخی از مکانهای مورد اشاره در این پژوهش با تقسیم‌بندی‌های تاریخی در *فارسانامه‌ها* منطبق است و برخی دیگر امروزه به شهر شیراز پیوسته‌اند.

۱-۳. بالاکفت (bâlâkaft)، پای کتا (pâyekutâ)

محلّه بالاکفت، از جمله محلّه‌هایی است که در جنوب شیراز قدیم قرار داشته است و هنوز در میان اهالی شیراز به همین نام شناخته می‌شود. گفته می‌شود این مکان بزرگترین محلّه شیراز بوده است و بیشترین باغ‌های شیراز را داشته است. *فارسانامه ناصری* (۱۳۰۰-۱۳۱۱ ه.ق) درباره این جای‌نام آورده است: «و کفت به کسر کاف عربی و سکون فاء و تاء دو نقطه، در لغت فارسی به معنی دوش و سردوش را گویند که به عربی کتف به تقدیم تا، بر فا باشد و این محلّه را بالاکت، بال کت و بال کد نیز گویند» (نقل از حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۹۵۹). در صورت پذیرفتن آنچه که مؤلف *فارسانامه* ذکر کرده است، این واژه همان «کتف» است که عمل قلب واجهای «ف» و «ت» در آن رخ داده است که در این صورت واژه «کتف» وام‌واژه از عربی خواهد بود (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۲۱۳۳). فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب *آثار عجم* (۱۳۱۴ ه.ق) از این محلّه به عنوان «بال کفد» یاد کرده و اینگونه آورده است: «بال کفد، آن را بال کفت نیز گویند که دال را به "ت" بدل کنند و این تبدیل درست است» (نقل از فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۳۳). پیش از آنها زرکوب شیرازی در کتاب *شیرازنامه* (۷۴۴ ه.ق) از این محل با عنوان «بال کت» یاد کرده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۷۸ و ۱۷۵). با در نظر گرفتن هر سه روایت صورت «بال کت» که زرکوب بدان اشاره کرده است، به احتمال زیاد خوانش کهن و اصیل واژه است؛ چرا که در کتاب آثار عجم و در *فارسانامه ناصری* هم به این خوانش اشاره شده است. به نظر می‌رسد تغییر این واژه از

صورت «کت» به «کفت، کفد» و ورود واج میانجی «ف» در دوره‌های جدیدتر صورت گرفته باشد. افسر نیز درباره نام این محلّه این‌گونه می‌گوید: «بالاکفد یا بالاکفت که در بعضی از کتب بالاکت نیز نوشته‌اند» (نقل از افسر، ۱۳۵۳: ۲۰۶). بنابراین شاید اشتباه نباشد که صورت اصیل این محلّه کهن شیراز را «بال کت» خوانش کنیم. جزء نخست «بال» گونه گویشی واژه «بالا» از صورت فارسی میانه *bālāy* به معنی زبر و بالا آمده است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۶) و نیز بنگرید به: (نیبرگ^۱، ۱۹۷۴: ۵۸). صورت فارسی میانه مانوی این واژه نیز *bālāy* به معنی بلندی و بالاست (دورکین - مایسترنست^۲، ۲۰۰۴: ۹۲). جزء دوم (کت) از جمله واژگان بحث‌برانگیز در گویش شیراز به‌شمار می‌رود. برخی این واژه را «قنات»، «تخت و سریر»، «دوش یا کتف» و «باغ» عنوان کرده‌اند که سپس تر در ذیل واژه «کتس‌س» بدان پرداخته می‌شود. به نظر نگارندگان، این جزء از صورت *kadag* در فارسی میانه (مکنزی^۳، ۱۹۷۱: ۴۸) که در فارسی میانه ترفانی و پارتی به همان صورت دیده می‌شود و در مفهوم نام مکان، خانه و کده (دورکین - مایسترنست، ۲۰۰۴: ۲۰۴) است.

هَرُن^۴ ریشه *kat-* به معنی پوشاندن و حفظ کردن را برای آن در نظر گرفته است (هَرُن، ۱۸۹۳: ۸۴۴). در فارسی امروز این واژه به صورت پسوند و پیشوند «کده» در بسیاری از واژگان قابل مشاهده است. واژگانی چون کدخدا، کدبانو، آشکده، بازماندگان این جزء کهن هستند. بر این اساس واژه «بال کت»، «بال کد»، «بالاکت» یا «بالاکد» در این گویش اشاره‌ای است به جانب بالادست منطقه‌ای مسکونی یا یک آبادی و جالب‌تر اینکه در قسمت پایین دست این منطقه کهن شیراز محلّه‌ای قدیمی وجود دارد که در گویش محلی به «پای کتا»^۵ شهره است که با در نظر گرفتن مستندات بالا می‌توان این مکان را گونه گویشی «پایین کت» در نظر آورد. در اینجا اشاره به یک واژه دیگر نیز بایسته می‌نماید که واژه «کوت» در معنی قلعه است (خلف‌تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۷۲۰) و دارای اصل هندی است و در سنسکریت به صورت *koṭa* نیز دیده می‌شود (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۵۸۸). در این صورت می‌تواند اشاره‌ای بر محدوده و اراضی زبرین و زیرین یک دژ یا قلعه باشد.

1. Nyberg
2. Durkin-Meisterernst
3. Mackenzie
4. Horn
5. Pây-ē-kotâ

تاق‌اسکرو (tâq-e ôskurū)

بنایی در ضلع شرقی بازار وکیل (شمالی) در پشت کاروانسرای احمدی، کوچه عکاس‌باشی در بافت قدیم محله درب شاهزاده قرار دارد که در میان اهل شیراز به تاق‌اسکرو شهره است. درباره این بنای معروف شیراز آمده است که نام آن مرتبط با واژه انگلیسی screw به معنی پیچ، است. این بدان علت بوده است که روزگاری در پیرامون این بنا دستگاه بسته‌بندی پنبه توسط یکی از نمایندگان مجلس عهد مشروطه وجود داشته است: «همچنین در کتاب شرح حال رجال ایران از مهدی بامداد، همین روایت به حاج عبدالکریم شیرازی منتسب شده است: مشتق از کلمه انگلیسی اسکرو screw به معنی پیچیدن، پیچ دادن و پیچ کردن. چون حاج عبدالکریم شیرازی از تجار معتبر پنبه بود پنبه‌هایی که از ولایت به شیراز وارد و بعد صادر می‌کرد آنها را باربندی کرده و با سیم می‌پیچید؛ بدین جهت معروف شده بود به اسکروچی یعنی کسی که پنبه‌ها را به این شکل به خارج صادر می‌کرد. بعضی از روایت‌ها نیز خبر از وجود مغازه پیچ و مهره فروشی در این مکان می‌دهند که اطلاق این نام را باز به همان واژه لاتین برمی‌گردانند. در یک تعریف عجیب که بهتر است آن را حکایتی نغز بدانیم آمده است که استادی کور در زیر این تاق می‌نشسته است و «اس‌کورو» را گونه گویشی شیرازی به معنی استاد کور در نظر آورده‌اند؛ نکاتی که اغلب عامیانه می‌نمایند» (نقل از دورودی، ۱۳۹۶/۸/۷). آنچه مسلم است کهن‌ترین اشاره به نام «اسکرو» را در کتاب آثار عجم می‌توان مشاهده کرد. با این توضیح که ایشان در هنگام اشاره به باغ‌های خارج از شیراز، به باغ حاجی محمدمهدی کشمیری اشاره می‌کند و از کارخانه او موسوم به کارخانه اسکروئی (در خارج از شیراز) یاد می‌کند و بعد در حاشیه کتاب اشاره می‌کند که این واژه به معنی پیچ کردن در زبان انگلیسی است (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۲۱). این اشاره خود منبع اصلی نظریه‌های دیگر پژوهشگران شده است. به نظر نگارندگان اما این واژه نیز دارای ساختاری کهن در گویش مردم شیراز است و چه بسا یادآور پیشه‌ای کهن باشد که تا روزگار قاجار وجود داشته است که بعید است با کارخانه اسکروئی مورد اشاره فرصت شیرازی مرتبط باشد. به احتمال زیاد اسکرو، واژه‌ای ترکیبی است از دو جزء؛ نخست ôs یا ôst از ریشه‌ی stā به معنی ایستادن و برپا بودن

است (براندشتاین^۱ و مایرهوفر^۲، ۱۹۶۴: ۱۴۳). قیاس شود با واژگان: اُستوار، اُستوان یا اُستون به معنی ستون که همگی از همین ریشه هستند. در شیراز واژه «استاد» به صورت OSSO یا OSS خوانش می‌شود و نیز واژه^۳ OSS O QOSS به معنی پایه و اساس (رحیمیان، ۱۳۹۱: ۱۳۵) از همین ریشه کهن آمده است. جزء دوم کُرُو kurū به احتمال زیاد با صورت ایرانی‌باستان *kaura* به معنی کج، خمیده و برگشته مرتبط است که از ریشه kau- به معنی خماندن، برگرداندن و قوس دادن آمده است. همچنین صورت هندواروپایی *keu-^۲ که به همان معنی است (پوکورنی^۴، ۱۹۵۹: ۵۸۸-۵۹۲). قابل قیاس با واژه سنسکریت kora به معنی زانوی پا (مونیرویلیامز^۵، ۱۹۷۴: ۳۱۳). ریشه‌ای که در زبان‌های ایرانی در واژگانی چون «کوه»، «کوز» و «کوزه» نیز قابل مشاهده است و در گویش شیرازی این ریشه را در واژگانی چون kerenjâl به معنی خرچنگ با توجه به خمیدگی چنگال‌های آن و نیز guruk یا kuruk به معنی توپ و گلوله‌ای از نخ (رحیمیان، ۱۳۹۱: ۱۶۳) نیز می‌توان دید. حتی شاید بتوان کهن‌ترین نام منطقه کنونی قصردشت در شهر شیراز را که روزگاری «ده‌کُره» نام داشته است (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۲۲) با این ریشه کهن و به معنی روستای منحنی‌شکل مرتبط دانست. این‌گونه می‌توان این واژه را واژه‌ای کهن و به معنی تاق (خمیدگی) مستحکم در نظر آورد. بسنجید با بنای باستانی «تاق‌گیره» در کرمانشاه که به احتمال زیاد از همین ریشه باستانی است. چه بسا در نام خانوادگی اسکروچی که از جمله نام‌های خانوادگی کهن در شیراز است بتوان فرض افتادن واج «ن» پایانی را پذیرفت و این‌گونه اصطلاح اسکروچین به معنی معمار «تاق‌چین» را برای آن در نظر گرفت. جالب اینکه مقدسی از استادی معماران و بنایان شیرازی در ساختن تاق‌های ضربی آگاهی می‌دهد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۱).

تُل پَرُوست (tul-ê-parwast)

امروزه نام این مکان به فلکة جنت تغییر یافته است؛ با این حال در میان اهل شیراز به همان نام کهن یعنی «تل‌پَرُوست» یا «پَرُوس» شناخته می‌شود. مکانی که در

1. Brandenstein
2. Mayrhofer

۳. اُس و قُس

4. Pokorny
5. Monier-Williams
6. dehkurae

جنوب شیراز و در انتهای خیابان جنت «شیشه‌گری» واقع است. جزء نخست واژه «تل» یا «تلّ» است که به معنی بلند، تپه یا پشته بلند است (خلف‌تبریزی، ۱۳۴۲: ۵۰۷) که وام‌واژه از عربی است. جزء دوم «پروست» دارای اصل فارسی میانه parwast به معنی حصار است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۵). مصدر parwastan نیز به معنی احاطه کردن و در میان گرفتن آمده است (همان منبع). واژه‌ای از فارسی میانه که در گویش شیراز باقی مانده است و می‌تواند اشاره‌ای به وجود یک قلعه در شیراز قدیم و در این مکان باشد.

تلخداش (talxdāš)

محلله‌ای که هنوز در شیراز نامش به همین صورت اطلاق می‌شود. در *فارسنامه ناصری* به صورت «تلخداش» ضبط شده است (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۲) که در گویش مردم شیراز هم به صورت «تلّ خداش» تلفظ می‌شود. به نظر می‌رسد صورت اصلی این واژه «تلّ خدیش» بوده است. جزء نخست واژه «تلّ» یا «تل» است که وام‌واژه‌ای از عربی است (نک: تلّ پروست). جزء دوم «خدیش» به معنی بی‌بی و خاتون است که صورت مؤنث واژه *xwadāy* به معنی خدا به‌شمار می‌رود (مکنزی، ۱۹۷۱: ۹۵) و نیز بنگرید به: (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۱۳). در شیراز قدیم مکان‌هایی وجود داشته است که دارای چنین ساختاری هستند و هنوز هم با نام کهن‌شان شناخته می‌شوند. قیاس شود با محله «خاتون» یا محله قلعه‌شاهزاده بیگم که از جمله بانوانی بوده‌اند که نام خود را به محلات شیراز داده‌اند. برخی روایات شفاهی برای این واژه، تلخ دشت را ارائه می‌دهند. همچنین باید اشاره داشت که افسر به نقل از *سداد/لازار*، از دروازه‌ای در شیراز قدیم خبر می‌دهد که نامش «دروازه خداش» بوده است که البته این دروازه هیچ ارتباطی با محله «تلخداش» مورد بررسی ندارد (افسر، ۱۳۵۳: ۸۳).

دراک (dirāk)

یکی از مهم‌ترین کوهستان‌های شیراز با ارتفاع ۲۹۰۰ متر که از غرب تا شمال غرب شیراز امتداد دارد. این نام در تمامی منابع به همین صورت آمده است. از نام‌های دیگر این کوه که در منابع از آنها یاد شده است کوه برفی و کوه استسقی است (افسر، ۱۳۵۳: ۳). در برخی روایت‌ها آمده است که دراک به معنی محل جمع شدن آب و برف است که هیچ نشانه‌ای از چنین تعریفی را در فرهنگ‌های زبان فارسی نمی‌توان

بازجست. یکی از ویژگی‌های این کوهستان که اغلب منابع بدان اشاره دارند، پیوند آن با رودخانه خشک شیراز است. «در بهار سیلاب از کوه دراک می‌آید و بر ظاهر شهر می‌گذرد» (نقل از مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۱۵). در آثار عجم نیز چنین آمده: «و رودخانه شیراز سیلابی است که در بهاران از کوه دراک سرازیر می‌شود و آن رود از تقرب شهر می‌گذرد و داخل در بحیره مہارلو می‌گردد» (نقل از فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۲۶). سرازیر شدن سیلاب از کوهستان خود خبر از وجود مسیل یا درّه‌ای می‌دهد که سیلاب را به درون شیراز می‌آورد. بنابراین «دراک» یعنی درّه، نامی است که از صورت فارسی میانه *darrak* به معنی درّه (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۵۸) همچنان در گویش شیرازی حفظ شده است. واژه‌ای که از ریشه *dar-* به معنی بریدن و شکافتن آمده است (هرن، ۱۸۹۳: ۵۶۰). جالب‌تر اینکه صورت فارسی میانه کتیبه‌ای این واژه *drky* به معنی درّه (ژینیو^۱، ۱۹۷۲: ۲۲) تداعی کننده نام یکی از محله‌های کهن شیراز است که امروزه نیز به آن «درکی»^۲ با سکون «ک» گفته می‌شود. نیز بنگرید به: (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۱۹) که خبر از باغ و محله‌ای در درّه‌ای از شیراز می‌دهد.

فَهَنْدِرُ (fahandiž)

فَهَنْدِرُ نام قلعه‌ای در شرق شیراز متعلق به روزگار ساسانی و اوایل دوران اسلامی است که امروزه در بلوار بوستان و روبه‌روی باغ دلگشا و در بلندای کوهی به همان نام وجود دارد. بنابر پاره‌ای پژوهش‌ها برخی کهن‌ترین خوانش این قلعه را «شاه‌موبد» عنوان کرده‌اند (بارتولد^۳، ۱۳۷۷: ۱۹۳). مؤلف *شیرازنامه* از آن با عنوان «فَهَنْدِر» یاد کرده است که به ملوک فرس تعلق داشته است و پیش از بنای شیراز قلعه‌ای آباد بوده است. سپس روایت‌های گسترده‌ای را در ارتباط با این قلعه تا روزگار اسلام بیان می‌کند و «فَهَنْدِر» را یکی از فرزندان هرمز می‌داند که این قلعه را برآورده است (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۳۸-۴۲). شواتس^۴ نیز از این قلعه با عنوان «فَهَنْدِر» یاد کرده است؛ اما او به‌ویژه به یک نام اشاره شده دیگر در کتاب *احسن‌التقاسیم مقدسی* (قرن چهارم هجری) توجه کرده است (شواتس، ۱۳۷۲: ۷۸). مقدسی از دروازه‌ای از شیراز به نام «مُنْدِر» یا «مَهَنْدِر» یاد

1. Gignoux

۲. قابل قیاس با واژه‌ی «دَرَکَه» در شمال ونک در تهران است.

3. Bartold

4. Schwarz

«مهندر» باشد؛ یعنی گونه گویشی واژه «مهین‌در» به معنی دروازه بزرگ؛ جزء نخست «مهین» به معنی بزرگ و بزرگ‌ترین ترکیبی از «مه» بعلاوه پسوند نسبت «ین» است (خلف‌تبریزی، ۱۳۴۲: ۲۰۷۱) که از صورت فارسی میانه mēh به معنی بزرگ و بزرگ‌تر (مکنزی، ۱۹۷۱: ۵۵) آمده است. جزء دوم «در» خود از درب و دروازه کهن شیراز آگاهمان می‌سازد. صورت فارسی میانه dar به معنی دروازه و گذرگاه (دورکین- مایسترنست، ۲۰۰۴: ۱۳۸)؛ صورت اوستایی-dvar به معنی دروازه و درب (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۷۶۶) و صورت فارسی باستان duvara به معنی درب و دالان (براندشتاین و مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۱۸). اکنون می‌توان چنین ابراز داشت که دروازه‌ای در شیراز به نام «مندر» یا «مهندر» نام خود را به قلعه‌ای داده که آن سوی دروازه قرار داشته است یا به عبارت دیگر قلعه نام خود را از دروازه شهر گرفته است. آن قلعه در خارج از شهر تنها با نام‌هایی عام چون «کلات»، «قلات» یا «قلعه» شناخته می‌شده است؛ اما این دروازه کهن شیراز یعنی «مندر» است که نام خود را به قلعه بخشیده و سپس تر به صورت «قلعه بندر» درآمده است. نام‌هایی چون «فهندر»، «فهن‌دز» و دیگر واژگان بر ساخته‌هایی جدیدتر هستند که پس از ویرانی این دروازه کهن شیراز و به قیاس با آن برای قلعه کنونی «فهن‌دز» ساخته شده است.

قُمشه (qomšæ)

قُمشه در گذشته نام روستایی در شمال غرب شیراز بوده است؛ اما امروز با توجه به گسترش شهر شیراز نمی‌توان آنها را از شیراز جدا دانست. اهمیت این منطقه علاوه بر کهنگی اسم آن قرار داشتن در جاده باستانی شیراز- بیضاء (انسان باستانی) است. در *فارسنامه ناصری* نام این مکان در کنار نام قلات^۴ دیده می‌شود (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۴). از ناحیه قُمشه با عنوان‌های قصر قُمشه یا صحرای قصر قُمشه یاد شده است. نهر اعظم شیراز در این مکان جاری بوده است (افسر، ۱۳۵۳: ۱۷). نیز بنگرید به (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۶). واژه دربردارنده دو جزء «قُم» بعلاوه «شه» است. برای جزء نخست تاکنون ریشه‌شناسی دقیقی ارائه نشده است. داعی‌الاسلام در ذیل توضیح قُمشه، روستایی در اصفهان آورده است: «چون لفظ فارسی است باید با غین

کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۴۱) و شواتس این نام را مربوط به دروازه‌ای می‌داند که به قلعه فهندر منتهی می‌شده است (شواتس، ۱۳۷۲: ۷۷). اشاره به نام «مَهَنْدَر» توسط مقدسی ذهن نگارندگان را به بیشترین گونه خوانش این کوه و قلعه در میان اهالی شیراز می‌کشد که بدان «چاه و قلعه بندر» می‌گویند (افسر، ۱۳۵۳: ۲۵). جالب اینکه فرصت‌الدوله در هنگام معرفی این قلعه نخست از آن با عنوان قلعه بندر یاد می‌کند و می‌افزاید علت این نامگذاری «معلوم فقیر نشده است» (نقل از فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۴۱۶). ایشان سپس به ذکر چند نام دیگر این قلعه یعنی «قلعه فُهَنْدِز»^۱ که آن را معرب کهن‌دز عنوان کرده و نیز «فُهَنْدِز»^۲ به معنی پهن‌دژ آورده است (همان: ۴۱۷). *فارسنامه ناصری* نیز از آن به عنوان «پهن‌دز» و «فهن‌دز» یاد کرده است (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۹۰۴ و ۱۶۲۲). سرانجام اینکه افسر این نام را «فهندر» عنوان کرده و «دروازه مهندر» مورد اشاره مقدسی را تحریفی از فهندر می‌داند و آن را با دروازه سعدی کنونی شیراز تطبیق داده است و آورده است: «چون از این دروازه به قلعه باستانی فهندر می‌رفتند بدین نام موسوم شده بود» (نقل از افسر، ۱۳۵۳: ۵۱). ایشان صورت اصلی خوانش این مکان را «پهن‌دز» عنوان کرده است. درباره نام‌هایی چون «فهن‌دز»، «فهن‌دژ»، «پهن‌دژ»، «پهن‌دز»، «فُهَنْدِز» و «فُهَنْدِز» در یک نگاه کلی معانی‌ای چون «دژ پهن»، «دژ کهن» و نیز «دره پهن» را ارائه داده‌اند؛^۳ با این حال از نظر نگارندگان این سطور نمی‌بایست کهن‌ترین خوانش یکی از دروازه‌های شیراز، «مُنْدَر» یا حتی «مَهَنْدَر» (مقدسی، قرن چهارم هجری) را نادیده انگاشت. به‌ویژه وقتی که در نظر آوریم بیشترین خوانش این قلعه در میان اهل شیراز «قلعه بندر» است. اغلب *فارسنامه‌ها* و *شیرازنامه‌ها* نیز از «قلات بندر» یاد کرده‌اند (افسر، ۱۳۵۳: ۵۱). به نظر می‌رسد واژه «بندر» برای این مکان گونه گویشی همان «مندر» باشد و همین امر موجب سردرگمی پژوهشگری چون فرصت‌الدوله گردیده است. درباره این تحول می‌توان اینگونه ابراز داشت که: همخوان *عنه‌ای، دولبی، واکدار* «م» در واژه «مندر» به همخوان *انسدادی، دولبی، واکدار* «ب» تبدیل شده است؛ بنابراین صورت اصلی این مکان می‌بایست همان «مندر» یا

1. qohandiz

2. fahndiz

۳. در این باره رک: حواشی علامه قزوینی بر *شدادالآزار*، کلمه پهندر و فهن‌دز، ص ۲۷۵ (حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۹۰۴).

۴. قلات، گونه تحول یافته واژه کلات است و در اصل به معنی قلعه بوده است (خلف‌تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۶۶۷) و نیز بنگرید به: (جاروتی، ۱۳۵۴: ۲۸).

نوشته شود» (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۲: ج ۴/۱۴۰). اشاره‌ای که می‌تواند کلیدی بر رمزگشایی ریشه جزء نخست واژه که «قم» است باشد. به نظر نگارندگان جزء نخست این واژه همان «قُمپ» به معنی برکه و آب پرعمق است که در گویش‌های استان فارس به کار برده می‌شود و چه بسا اطلاق واژه «قم» در دیگر نواحی ایران نیز خود خبر از واژه‌ای که می‌دهد که امروزه متداول نیست. واژه «قُمپ» به احتمال زیاد با واژه فارسی میانه xumb به معنی خُم یا خُمَره مرتبط است. فرصت‌الدوله در هنگام معرفی آبگیر موسوم به قُمپ آتشکده فسا چنین آورده است: «و آنجا خُنْبِ آتشکده است که عوام‌الناس و اهل دهات آن را قُمپ می‌نامند و بعضی دیگر خُمپ می‌گویند» (نقل از فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۸۵). ایشان سپس به شرح تالاب عمیق آن پرداخته و در تعریف واژه خُنْب می‌افزاید: «به معنی ظرف بزرگی است که در آن آب و غیره کنند و آن را خُم نیز گویند و اینکه آبگیر را خُنْب نیز گویند» (همان منبع). بنابراین جزء نخست واژه یعنی «قُم» از گونه گویشی «قُمپ» آمده است که خود آن نیز صورت تحوّل یافته xumb فارسی میانه به معنی خمره و کوزه است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۹۴) و مراد از به کار بردن آن، ژرفای آبگیر است. قابل قیاس با واژه اوستایی xumba به معنی دیگ (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۵۳۲) و واژه سنسکریت kumbhá به معنی دیگ و کوزه (مایرهوفر، ۱۹۸۶-۲۰۰۱: ۳۷۰/۱). به نظر می‌رسد در واژه مذکور همخوان سایشی، ملازی، بی‌واک «خ» به همخوان انسدادی، ملازی، واکدار «ق/غ» تبدیل شده است. و این گونه «خُنْب/خُمپ» به صورت «قُمپ» درآمده است. جزء دوم «شه» همان «شاه» است. بنابراین قُمشه به معنی آبگیر و برکه شاهانه است. افسر درباره این مکان آورده است که: «در محوطه گودی، آب به مقدار زیاد از زمین جوشیده بیرون می‌آید» (نقل از افسر، ۱۳۵۳: ۱۷). علاوه بر نهر اعظم شیراز که در این مکان وجود دارد. منطقه گویم که سپس تر به آن پرداخته می‌شود با نقش برجسته ساسانی‌اش در مجاورت آن است.

کتس‌یس (katasbes)

در فارسنامه ناصری از آن با عنوان «کت اسپست»^۲ مکانی در میانه جنوب و غرب شیراز یاد شده است (حسینی‌فسایی،

۱۳۸۸: ۱۲۹۴) روستایی در جنوب شیراز که امروزه با پیوستن به شهر، نام شهرک مهدی‌آباد را بر خود گرفته است؛ با این حال هنوز به همان نام کهن در میان اهل شیراز خوانش می‌شود. در خوانشی دیگر به صورت «کتس‌پس» دیده می‌شود (همان منبع). ملک‌زاده جزء نخست را «کت» به معنی قنات و جزء دوم را «اسپست» به معنی یونجه آورده است و مراد از آن را قناتی که مرتبط با کشتزارهای یونجه است می‌داند. «زیانی با بررسی واژه کت و سه کاربرد آن در زبان فارسی یعنی (تخت‌وسریر)، (دوش و کتف) و (قنات)، سرانجام معنای قنات را برای جزء نخست این واژه در نظر گرفته است و اسپست را نیز یونجه و خوراک دام عنوان کرده و در نهایت هم‌رأی با ملک‌زاده واژه کتس‌بس را ترکیبی از دو جزء مورد اشاره عنوان کرده است» (دورودی، ۲۰/۴/۱۳۹۶). به نظر نگارندگان جزء نخست واژه «کت» با kadag فارسی میانه در مفهوم مکان، روستا یا دهکده مرتبط است که پیش‌تر هنگام ریشه‌شناسی «بالاکت/پای‌کتا» بدان اشاره شده است. هرچند که در فارسی‌نو واژه «کت» به عنوان قنات آمده است، به دلیل عدم چنین کاربردی در زبان‌های دوران میانه و باستان^۳ به نظر می‌رسد این اطلاق نیز برداشتی سپسین از همان kadag دوران میانه در معنی مکان باشد. به عنوان مثال «کت‌سعدی» در معنای قنات سعدی (افسر، ۱۳۵۳: ۸۷) خود در اصل اشاره به روستای سعدی داشته که سپس تر اسم خاص قنات سعدی شده است. بنابراین حتی اگر جزء دوم (اسپس) را همان اسپست aspast فارسی میانه به معنی یونجه در نظر آوریم (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۲) به مفهوم متقاعدکننده روستا و مکانی که یونجه‌زار بوده است می‌رسیم؛ اما در این باره پرداختن به دو ریشه دیگر برای این جزء بسیار جالب می‌نماید؛ نخست واژه اوستایی اسپس spas به معنی نگرستن، زیرنظر گرفتن، مراقب و نگهبان (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۶۱۴) قابل قیاس با واژه سنسکریت spaś به معنی دیدن، نگرستن، مراقب و جاسوس (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۶۶۴) که تداعی کننده مکان دیده‌بانی و نگاهبانی است و دوم واژه فارسی باستان spāo به معنی لشکرگاه و اردوگاه (براندشتاین و مایرهوفر، ۱۹۶۴: ۱۴۲) قابل قیاس با واژه پارتی‌مانوی ispāo به معنی لشکر و سپاه (دورکین - مایسترست، ۲۰۰۴: ۸۶) که خود خبر از اقامتگاه و اردوگاه سپاهیان دارد. دو ریشه اخیر از آن جهت

۱. برای بررسی ریشه‌شناسی واژه شاه بنگرید به: (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ۱۸۴۰).

2. kataspest

۳. واژه قنات در فارسی میانه (kahas) است.

کفتَرک (kaftarak)

نام روستایی از توابع بخش مرکزی شیراز است^۵ که با توجه به گسترش شهر شیراز به آن پیوسته است. در *فارسنامه ناصری* سه فرسخ مشرق شیراز عنوان شده است (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۱۲۹۵). روستایی که بر بلندای کوهی شکل گرفته است. این کوهستان و روستا در امتداد و مجاورت برم‌دلک و تخت ابونصر از جمله نواحی شرقی شیراز قرار دارد. در مورد واژه «کفتَرک» نخست باید اشاره داشت که «کفتَر» همان کبوتر است که در گویش‌های ایرانی به کار برده می‌شود و دارای اصل فارسی‌میانه kabōtar است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۴۸) که سپس تر به صورت kafōtar و امروزه به صورت «کفتَر» در میان گویش‌وران رایج است. با این حال واژه «کفتَرک» به عنوان مکانی در شیراز که در بلندای کوهستان قرار دارد با «کبوتر» مرتبط نیست؛ بلکه از منظر ریشه‌شناسی دارای ساختی دیگر است. به نظر می‌رسد این واژه از دو جزء kōf بعلاوه darrak تشکیل شده است. جزء نخست kōf در فارسی‌میانه به معنای کوه (مکنزی، ۱۹۷۱: ۵۱) از صورت فارسی‌باستان kaufa و به همان معنی آمده است (اشمیت، ۲۰۱۴: ۲۰۲). جزء دوم darrak به معنی درّه (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۵۸) است که در ذیل ریشه‌شناسی واژه «دراک» بدان پرداخته شد. بنابراین می‌توان واژه کفتَرک را از ساختار کهن kōf darrak به معنی کوه‌درّه یا کوه و درّه دانست. قرار داشتن این منطقه از شیراز در جوار کوهستان و درّه پیرامون آن خود شاهدی برای این ریشه‌شناسی به‌شمار می‌رود.

بحث و نتیجه‌گیری

آن گونه که مشاهده گردید پیشینه واژه شیراز در منابع مکتوب تا دوران عیلامی قابل پیگیری است. این کهنگی و دیرینگی تنها به شیراز محدود نمی‌شود؛ بلکه برخی از جای‌نام‌های کنونی در محله‌ها و حومه شیراز نیز دارای پیشینه‌ای با ساختار کهن هستند. نواحی شرقی و غربی و شمال و جنوب شیراز هر کدام در بردارنده مکان‌هایی هستند که هنوز با همان صورت کهن در میان گویش‌وران خوانش می‌گردند. شرق شیراز علاوه بر آثار باستانی با جای‌نام‌هایی چون برم‌دلک، فهندژ و کفتَرک خبر از پیشینه ایرانی‌باستان این منطقه از شیراز می‌دهد. غرب و شمال غرب شیراز با مکان‌هایی چون

دارای اهمیت است که نشانی‌های تاریخی از شهری خبر می‌دهند که توسط سپاهیان امیر عضدالدوله دیلمی و به دستور او در جنوب و جنوب‌غربی شیراز ساخته شد و آن شهر را خسروگرد نام نهاد و به سرعت گسترش یافت و به شیراز قدیم پیوست؛ اما پس از سیصد سال و با افول خاندان آل بویه ویران شد. درباره این شهر بنگرید به: (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۳۸)؛ (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۹۰۱)؛ (افسر، ۱۳۵۳: ۴۳).

کُشن (kušan)

از جمله اراضی زراعی غرب شیراز قدیم که به صحرای کُشن موسوم بوده است (حسینی‌فسایی، ۱۳۸۸: ۱۲۳۱). نیز بنگرید به: (فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۲: ۵۱۹). امروزه با عنوان شهرک «کُشن» شناخته می‌شود که از یک‌سوی به تلخ‌دش و از سوی دیگر به محله قصردشت مرتبط است و به نظر می‌رسد نشان این واژه را نه در زبان‌های ایرانی بلکه می‌بایست در زبان عیلامی بازجست. ارفعی از هفت لوح به‌دست آمده از باروی تخت‌جمشید خبر می‌دهد که به منطقه‌ای به نام karakušan مربوط است و بنابر این الواح جیره کارگران آبیاری که در منطقه karakušan کار می‌کرده‌اند به آنها پرداخت شده است (ارفعی، ۲۰۰۸: ۵۶) جالب اینکه karakušan با مکان‌هایی چون Rakkan و Matezziš مرتبط است (ارفعی، ۲۰۰۸: ۵۶). ایشان منطقه Rakkan را با شهرستان زرقان کنونی در حومه شیراز مطابقت می‌دهد (ارفعی، ۲۰۰۸: ۴۴). سامنر^۲ نیز جایگاه Rakkan را در منطقه رامجرد^۳ حدود بیست و پنج کیلومتری تخت‌جمشید می‌داند (هنکلن^۴، ۲۰۰۷: ۲۳۳). جالب اینکه چه Rakkan مورد اشاره را با زرقان کنونی منطبق بدانیم و چه با منطقه رامجرد، هر دو با منطقه کُشن شیراز مرتبط است؛ به عبارت دیگر مسیر شمالی کُشن به زرقان و رامجرد می‌پیوندد؛ گو اینکه زرقان در مجاورت این مکان قرار دارد. به احتمال زیاد نام کنونی منطقه کُشن شیراز نامی است که از karakušan عیلامی به جای مانده است. همچنین باید اشاره داشت که در پژوهش‌های پیشین، منطقه گویم شیراز نیز از جمله مکان‌هایی است که صورت عیلامی آن در الواح باروی تخت‌جمشید آمده است. در این باره بنگرید به: (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۳۸۱).

1. Ka4-ra -ku-šá(-an),in: PF 1793 (Tavernier, 2007: 403).

2. sumner

3. Rāmağird

4. Henkelman

۵. امروزه به ناحیه سه شیراز تعلق دارد.

گوشه شرقی شیراز کنونی خبر از حضور اقوام ایرانی مهاجر(هندوایرانیان) دارد که با هزاره اول پیش از میلاد منطبق است.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از جناب سهیل دلشاد دانشجوی دکترای رشته ایران‌شناسی دانشگاه برلین به خاطر نکات مهم و ارزنده‌ای که در ارتباط با این مقاله متذکر شدند قدردانی نمایند.

دراک، تلخدش، قلات، قمشه و کشن نیز ساختاری کهن دارند؛ به‌ویژه منطقه کُشن می‌تواند ماهیت عیلامی داشته باشد. در این حوزه نیز آثار باستانی چندی وجود دارد که شناسای پیشینه این مکان‌هاست. در جنوب و جنوب‌غرب شیراز با مکان‌هایی چون بالاکفت، پای‌کتا، تل‌پروست و کتس‌بس جای‌نام‌هایی با ساختاری کهن مشاهده می‌گردند. با توجه به محتوای این پژوهش به نظر می‌رسد از مرکز شیراز تا جنوب، جنوب‌غرب، شمال و شمال‌غربی شیراز می‌توانند اقامتگاه اقوام بومی پیش از ورود آریاییان به‌شمار روند و

منابع

فارسی. دوره ۵ جلدی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. نشر آثار.
 حسینی فسایی، حسن (۱۳۸۸). *فارسانامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
 خلف‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲). *برهان قاطع*. دوره ۵ جلدی. تهران: ابن‌سینا.
 داعی‌الاسلام، سید محمد (۱۳۶۲). *فرهنگ نظام*، فرهنگ فارسی به فارسی با ریشه‌شناسی و تلفظ واژه‌ها به خط اوستایی. تهران: دانش.
 دانش، تقی (۱۳۲۷). *تصنیف قدیم شیراز*. ماهنامه یغما، حبیب یغمایی، شماره ۷، ص ۳۱۰.
 داوردپناه، جمیله و ترکمان، غلام‌حسین (۱۳۸۹). *مجموعه اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های شیرازی*. شیراز: ایلاف.
 دورودی، مجتبی (۱۳۹۶). *جستاری در بافت قدیم شیراز، کوچه عکاس‌باشی*. *روزنامه شیراز نوین*، ش ۲۷۳، ص ۸.
[http://www.shiraznovinnews.ir/archive-details/2225/8](http://www.shiraznovinnews.ir/archive/details/2225/8)
 دورودی، مجتبی (۱۳۹۶). *پژوهشی خرد از نظر ریشه‌شناسی نام‌جای‌هایی کهن*. *روزنامه شیراز نوین*، شماره ۱۸۳، ص ۸.
<http://www.shiraznovinnews.ir/archive-details/1131/8>
 رحیمیان، جلال (۱۳۹۱). *توصیف گویش شیرازی*. شیراز: دانشگاه شیراز.
 رضایی‌باغبیدی، حسن (۱۳۸۲). *شیرازی باستان*. *گویش‌شناسی*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۱، صص ۳۲-۴۰.
 زرکوب‌شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر (۱۳۵۰). *شیرازنامه*. به‌کوشش اسماعیل واعظ‌جوادی. تهران: بنیاد فرهنگ.

آهنگر، عباسعلی؛ یوسفیان، پاکزاد و کدخدا، حسنعلی (۱۳۹۵). *توزیع جغرافیایی تنوعات واژه‌ای گویش سیستانی در دو بخش شهرکی - نارویی و میانکنگی*. *فصلنامه زیان‌شناسی اجتماعی*، دانشگاه پیام‌نور، سال اول، شماره ۱، صص ۲۱-۳۶.
 ادیب‌طوسی، محمدامین (۱۳۳۴). *مثلثات شیخ سعدی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دانشگاه تبریز، شماره ۲، صص ۱۷۵-۱۸۹.
 ----- (۱۳۴۴). *لهجه کازرونی قدیم*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دانشگاه تبریز، شماره ۱، صص ۲۶-۴۰.
 اشمیت، رودیگر (۱۳۹۰). *دیگر گویش‌های ایرانی باستان*. ویراسته رودیگر اشمیت. *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد اول، تهران: ققنوس. چاپ سوم.
 افسر، کرامت (۱۳۵۳). *تاریخ بافت قدیمی شیراز*. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
 بارتلد، ویلهلم (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی ایران*. همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
 بلادی، ناهید (۱۳۸۸). *مثل‌ها و مثل‌های شیرازی*. شیراز: رهاورد هنر.
 بهروزی، علی‌نقی (۱۳۴۸). *واژه‌ها و مثل‌های شیرازی و کازرونی*. شیراز: انتشارات اداره فرهنگ و هنر فارس.
 ثابت، عبدالرحیم (۱۳۸۸). *واژگان و اصطلاحات نقره‌کاران شیرازی*. *فصلنامه فرهنگ مردم*. سید احمد و کیلیان، شماره ۳۱-۳۲، صص ۵-۵۴.
 جاروتی، ابوالعلاء‌عبدالمومن (۱۳۵۴). *فرهنگ مجموعه‌الفرس*. تصحیح عزیرالله جوینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان*

دانشگاه تبریز، شماره ۷۳، صص ۷۷-۹۰.

----- (۱۳۷۴). چند غزل از شمس پس ناصر. *نامه فرهنگستان*. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۴، صص ۲۷-۳۸.

----- (۱۳۷۹). شمس پس ناصر. *بخارا*. علی دهباشی. شماره ۱۲، صص ۳۲۸-۳۳۰.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۷). *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. علینقی منزوی. تهران: مؤلفان و مترجمان ایران.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *نزهة القلوب*. تصحیح گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*. دوره ۳ جلدی. تهران: فردوس. چاپ ششم.

ندیم، مصطفی (۱۳۸۸). *ضرب المثل‌های شیرازی (بررسی کارکردهای اجتماعی ضرب المثل‌های شیرازی)*. شیراز: ملک سلیمان.

نیر، حسین (۱۳۷۰). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات رایج در شیراز*. تهران: قلم.

واجد شیرازی، محمدجعفر (۱۳۴۸). *شرح غزل مثلثی از شاه‌داعی شیرازی*. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. دانشگاه تبریز، شماره ۸۹، صص ۳-۸.

----- (۱۳۵۳). *نوید دیدار در شرح کتاب کان ملاح و مثنوی سه‌گفتار به زبان محلی شیرازی*. شیراز: انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس.

یزدان‌پرست، حمید (۱۳۸۷). *فارس و زبان روزگار سعدی*. *مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی*. مؤسسه اطلاعات، شماره ۲۵۵-۲۵۶، صص ۱۹۴-۲۱۱.

زوندرمان، ورنر (۱۳۹۰). *فارسی میانه*. *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ویراسته رودیگر اشمیت. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی‌باغبیدی. ج ۱. تهران: ققنوس.

زیانی، جمال (۱۳۸۵). *تلفظ واج آ در گویش شیرازی*. *ماهنامه حافظ*. سید حسن امین، شماره ۳۴، صص ۶۴-۶۵.

سپاسدار، محمود (۱۳۸۸). *شیرازی (نگاهی به لهجه مردم شیراز)*. شیراز: آوند اندیشه.

سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶). *زبان مردم شیراز در گذر زمان با یاد استاد انجوی شیرازی "نجوا"*. *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*. مرکز تحقیقات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۱۸.

سلطانی، عاطفه و پروان، حمیده (۱۳۹۴). *کتاب‌شناسی توصیفی آثار پژوهشی لهجه شیرازی*. *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، شماره ۲، صص ۶۵-۱۰۴.

سنجایی، کریم (۱۳۴۶). *نظری درباره مثلثات سعدی*. *ماهنامه یغما*. حبیب یغمایی، شماره ۸، صص ۴۱۴-۴۱۸.

شواتس، پاول (۱۳۷۲). *جغرافیای تاریخی فارس*. کیکاوس جهانداری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۱). *ابیات شیرازی سعدی در مثلثات*. *زبان‌ها و گویش‌های ایرانی*. (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان). فرهنگستان زبان و ادب فارسی. شماره ۱، صص ۵-۳۸.

فرست‌الدوله شیرازی (۱۳۶۲). *آثار عجم*. تهران: بامداد.

لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۹). *کتیبه‌های هخامنشی*. نازیلا خلخالی. تهران: فرزانه روز.

ماهیارنوبی، یحیی (۱۳۴۴). *لهجه شیرازی تا قرن نهم هجری*. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*.

Arfaee, A. (2008). *The geographical background of the Persepolis Tablets*. Chicago, Illinois: UMI.

Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches wörterbuch*. strassburg: karl j. Trübner.

Brone. E. (1895). Some notes on the poetry of the Persian dialects. *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland* (pp.773-825), Cambridge: Cambridge University Press.

Brandenstein, W. & Mayrhofer, M. (1964). *Handbuch des Altperischen*. Wiesbaden: Otto Harrowitz.

Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Vol III. Part1. London: Breppols.

Gignoux, ph. (1972). *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*. London. Lund Humphries.

Henkelman, W.F.M. (2007). Rak(ka)an. *Reallexikon der Assyriologie*. 11.3/4, pp. 232-233.

- Hinz, W. (1975). *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Hinz, W. Koch, H. (1987). *Elamisches Wörterbuch*. Berlin: Dietrich Reimer Verlag.
- Horn, P. (1893). *Grundriss der neupersischen Etymologie*. Strassburg: Carl J. Trübner.
- Huart, CL. (1899). Le dialecte de Chirâz dans Sa'dî. *Actes du onzième congrès international des orientalistes*, (III): pp. 81-92.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian, grammar text lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Mackenzie, D. N. (1971). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford: Oxford University.
- Mayrhofer, M. (1986-2001). *Etymologisches wörterbuch des Altindoarischen*. 3 vols. Heidelberg: Carl Winter Universitätsverlag.
- Morgenstierne, G. (1960). Stray notes on Persian dialects. *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap*, (19): pp. 73-140.
- Monier-Williams, M. (1974). *A Sanskrit-English dictionary*, Oxford, Oxford Clarendon Press.
- Nyberg, H. S. (1974). *A manual of Pahlavi* (2nd Vol). Wiesbaden: Glossary.
- Pokorny, J. (1959). *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch* (2nd vol). Bern/Stuttgart: Francke.
- Tavernier, J. (2007). *Iranica in the Achaemenid period. Lexicon of old Iranian proper names and loanwords: Attested in Non-Iranian texts*. Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies Leuven- Paris- Dudley, Ma.
- Schmitt, R. (2014). *Wörterbuch der altpersischen Königsinschriften*. Wiesbaden, Reichert.
- Windfuhr, G. (1975). A sketch on Persians and Parthians, Kurds and Medes. *AcIr*, 5, 457-472.